

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۶ تیر ۱۳۹۹ • ۲۴ ذی‌القعدة ۱۴۴۱ • ۱۶ جولای ۲۰۲۰

سال هفدهم • شماره ۳۷۶۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۰

اذان صبح فردا ۴:۱۹ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا



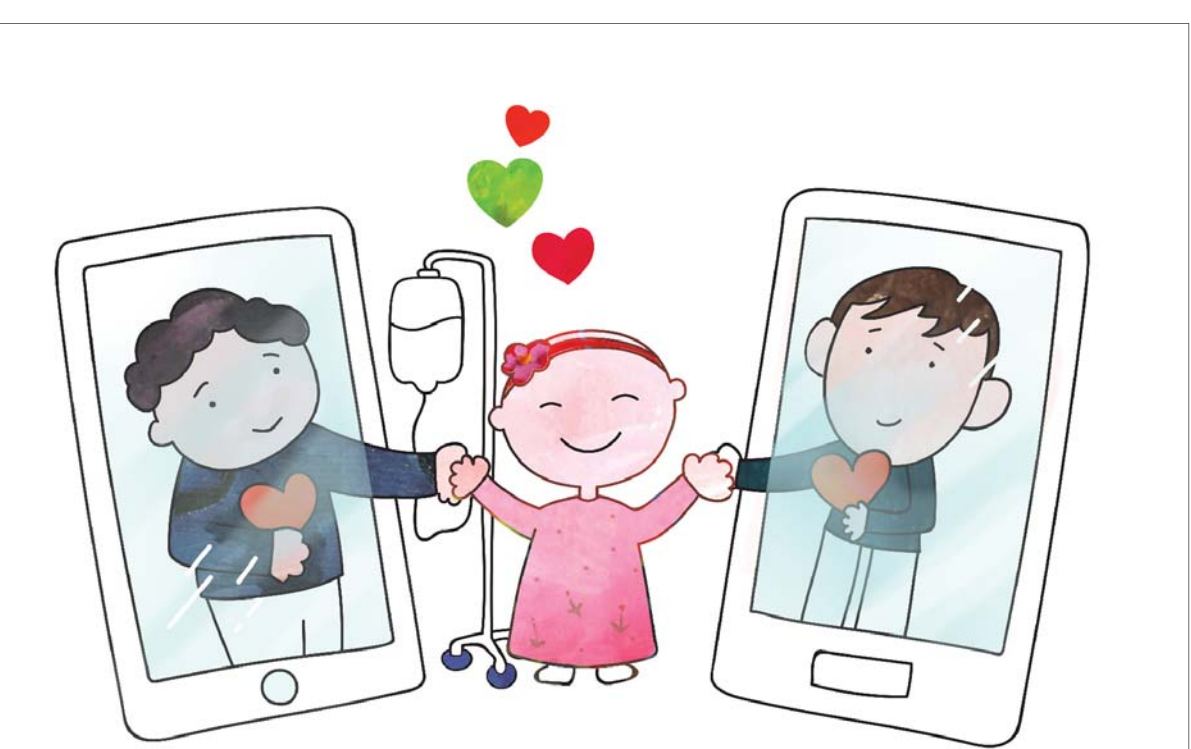
نور نوشت



تجربه دیگران

بنکسی و تشویق به ماسک

بنکسی، هنرمند مشهور انگلیسی، این‌بار به سراغ مژروی لندن رفته است تا دیگران را به استفاده از ماسک تشویق کند. او ویدئویی در حساب اینستاگرامش منتشر کرده که فردی با لباس نظافتچی وارد مترو می‌شود و موش‌هایی را بر سطح داخلی واگن مترو ترسیم می‌کند. یکی از این موش‌ها در حال عطسه‌کردن و دیگری در حال پاشیدن ژل ضدعفونی‌کننده است. در تصاویری که او کشیده، باز هم موش‌ها نقشی اساسی دارند. هرچند یکی از موش‌ها در حال عطسه‌کردن و پاشاندن آب دهانش



محک برای نزدیکی دل‌ها راهی جدید داره روشی متفاوت برای ابراز همدلی و تسلیت

از ابتدای شیوع کرونا حرف محک اینه که اگر چه دستامون دوره، ولی دلامون نزدیکه. توروزهای سخت فاصله‌گذاری اجتماعی، آشنایانی هستن که عزیزشون رو از دست دادن و سوگوارن، اما نتونستیم اونجوری که می‌خواستیم همدلی و از غمشون کم کنیم. محک برای کم کردن این غم یه راه جدید داره چون باور داره هیچ آدمی نباید توروز سخت تنها بمونه؛ با سفارش استند از «پیام همدلی محک» که یه روش جدید در بستر آنلاینه، پیام همدلی رو به عزیزانتون برسونین و تسلی خاطر دادن به اونها رو به تأمین هزینه دارو و درمان بیش از ۱۹ هزار کودک مبتلا به سرطان گره بزنین تا دلشون کمی آروم بگیره.

پیام به عزیزانت، برای کودکان محک سلامتی میاره

چطور می‌تونید پیام همدلی خودتون رو ارسال کنین:

اسکن QR Code روبرو

https://mahak-charity.org

۰۲۱ - ۲۳۵۴۰

محک
مؤسسه خبریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org



حسین ایمانی‌جازرمی*

مسکن در جهان امروز یک حق است، همه دولت‌ها وظیفه دارند زمینه تحقق آن را فراهم کنند. در قانون اساسی کشور هم بر این مسئله تاکید شده و به‌ویژه صریحا از کارگران و کشاورزان نام برده شده است. با این حال، همچنان جمعیت زیادی از این حق به‌طورکامل بهره‌مند نیستند. بحث‌های کارشناسی به جمعیتی بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر اشاره می‌کنند که به مسکن مناسب دسترسی ندارند و شرایط سکونت آنها با مشکلاتی همچون مخاطرات طبیعی و فرسودگی همراه است. طبق داده‌های مرکز آمار هم ۲۴ درصد از جمعیت شهری و ۴۰۵ درصد از جمعیت روستایی در سال ۱۳۹۸ مسکن خود را اجاره کرده‌اند. زمانی هم که به هزینه‌های غیرخوراکی خانوار شهری ایرانی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بیشترین سهم، یعنی ۴۸ درصد، هزینه مسکن، سوخت و روشنایی بوده است. این یعنی جمعیتی در حدود ۱۵ میلیون نفر مسئله‌ای به نام مسکن نامناسب و گران دارند. تقریباً همه دولت‌هایی که پس از انقلاب بر سر کار بوده‌اند، تلاش کرده‌اند تا با سیاست‌هایی به حل معضل مسکن اقدام کنند، از سیاستی به نام پس‌انداز، کوچک‌سازی و انبوه‌سازی در دهه ۷۰ گرفته تا سیاست ساخت مسکن مهر در دهه ۸۰ و برنامه‌هایی همچون بازآفرینی شهری که در دهه ۹۰ در کشور اجرا شده‌اند، اما هیچ‌کدام به شکلی اساسی موفق به حل این معضل نشده‌اند.

یک جای کار ایراد دارد! این همه سیاست‌ورزی و هزینه‌کردن برای حل مشکل مسکن به جایی نرسیده است. همچنان میلیون‌ها نفر از هم‌وطنان یا ترس از خرابی سقف بالای سرشان را دارند یا هر تابستان موقع اسباب‌کشی باید هسول و هراس یافتن مسکن مناسب با درآمدشان را داشته باشند. به همه اینها تورم وحشتناک دو، سه سال اخیر را هم اضافه کنید که سبب جابه‌جایی‌های گسترده طبقاتی- فضایی با پیامدهای نامعلوم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده است. البته در کنار اینها شهرک‌های لوکسی همچون باستی هیلز در مناطق خوش‌آب‌وهوا با هزاران حرف و حدیث سبز شده‌اند که نشان می‌دهد گروه‌های نوکسبه سال‌های اخیر، خرجشان را از بقیه جامعه جدا کرده‌اند، به عبارت دیگر دو نوع حاشیه‌نشینی در کشور در حال شکل‌گیری است؛ یکی ثروتمندان هستند که جاهای دنج و دلپذیر را با هزینه‌های زیاد برای خود خلق کرده‌اند و دیگری فقرا که به ناچار به حاشیه شهرها و مناطق مخاطره‌آمیز برای داشتن سقفی بالای سرشان پناه آورده‌اند. این اتفاقات خوب نیست و نشان از شکاف‌خوردن فضایی-اجتماعی جامعه ایران دارد. کمترین پیامد آن آسیب‌دیدن تدریجی مفهومی است به نام همبستگی اجتماعی و گسترده‌ترشدن طرد اجتماعی فقرا و کم‌درآمدها که وقوع هم‌زمان آنها می‌تواند کمر جامعه را شکسته و تاب‌آوری آن را در برابر بحران‌ها کاهش دهد.

بخش عمده‌ای از مشکل سیاست‌های مسکن به نبود درکی جامعه‌شناختی از مسئله برمی‌گردد. یک گونه مسکن را نمی‌توان برای تمامی اقشار جامعه ساخت. نیازها و قابلیت‌های افراد با یکدیگر تفاوت دارند، همچنین باید مراقب شکل‌گیری جزیره‌های

روایت

اگر مرگ داد است...

دکتر مرتضی نخستین . روان‌پزشک

کسی می‌تواند گفته باشد؟ و دوست دیگری که خط اول درمان کرونا بود، می‌گفت کلی در وصیت‌نامه‌اش تاکید کرده بود که دوست دارد کجاها دفن شود؛ ولی وقتی به‌خاطر کرونا بهمیری، حتی انتخاب مکان تدفین هم به میل خودت نیست. بعد خودش را آرام می‌کرد که «شرف‌المکان بالمکین».

لشکر غم که حمله می‌کند، یاد این قصیده می‌افتم که اخیراً از زبان آقای منوچهر صدوقی با آن لحن تأثیرگذارش شنیدم:

کن عن امورک معرضاً / فکل الامور الی القضا
فلربّ امر متعب / لک فی عواقبه رضا
الله عوّذک الجمیل / یسّر فقتاس علی ما قد مضی
چه‌بسا تنگی‌ها و مضیقه‌ها که سپری می‌شوند و درنهایت به گشادگی می‌انجامند

خداوند همیشه برای تو خوبی خواسته است

همانند گذشته که سختی‌ها نهایتاً سپری شدند...

در همین جنگ و گریز با خودم و مرگ و «موج

سودا» بودم که دختری نوجوان با زنی میان‌سال وارد

شدند. زن توضیح داد که دختر همراهش، همکلاسی

و دوست دخترش است و اکنون مدتی است در خانه



علی ورامینی

اوایل دهه ۸۰ که تازه تلفن همراه می‌رفت که فراگیر شود، خط تلفنی با قیمت بسیار بالا به‌صورت اقساطی خریدم. فروشنده که می‌خواست مبلغ پیش‌پرداخت را کم و سود الباقی را حساب کند، چند دقیقه‌ای با ماشین‌حساب مشغول شد. در آن دقیق، گویی در حال حل معادله‌ای چندمجهولی است و بالاخره بعد از بالا و پایین‌های بسیار گفت که هر ماه فلان قدر قسط می‌شود و درحالی‌که قرار بر سود ۱۰درصد بود، باید که در ۱۰ ماه یک‌ونیم برابر قیمت نقد آن را به او پرداخت می‌کردم. موعد پرداخت قسط ما هجدهم هر ماه بود. بعد از چند قسط از فروشنده خواستم که قسط آن ماه را از چند روز تأخیر اول ماه بعد پرداخت کنم و از ماه‌های آتی هم اول هر ماه مبلغ قسط را بدهم. گفت مشکلی نیست، ماشین‌حساب با برداشت و این‌بار بیشتر از چند دقیقه قبل حساب‌و‌کتاب کرد و دستانش همچون نوازنده چیره‌دست پیانو روی دکمه‌های ماشین‌حساب حرکت می‌کرد. بعد خلاص‌شدن از حل آن دیفرانسیلی که فقط خودش سر در می‌آورد، گفت اگر با این فرمول جدید قسط بپرداز

نزدیک ۱۰ درصد دیگر از کل پول خط به بدهی تو افزوده می‌شود. حدود ۲۰ سال از آن روز می‌گذرد و من کم‌حافظه جزیه‌جز صورت آن سر در در خاطرم دارم. مواجهه با آن مرد اولین برخورد من با زمختی بازار بود و اولین باری که عمیقاً حس کردم که

سلام به فردا

مسکن به‌عنوان یک حق، نه کالایی قابل فروش

فقر و ثروت بود. آنچه جامعه را حفظ می‌کند ترکیب مناسبی از طبقات مختلفی است که در یک فضای مشترک زندگی می‌کنند. تعداد قابل توجهی از افراد شاید ۱۰ درصد هم هستند که به‌هیچ‌رو امکان دسترسی به مسکن را از طریق سازوکارهای بازاری و بخش خصوصی ندارند و این وظیفه دولت و حکومت‌های محلی همچون شهرداری‌هاست که برای این دسته افراد به فکر مساکتی از نوع مسکن اجتماعی باشند. تقریباً تمامی این‌گونه نکات در سیاست‌های مسکن تاکنون وجود نداشته است و از ابعاد اجتماعی مسکن غفلت شده است. شهرداری‌ها به‌عنوان مهم‌ترین دستگاه محلی مسئولیتی در حوزه مسکن ندارند و این نهاد مهم و تأثیرگذار بدل به یک دستگاه خدماتی صرف در حوزه‌های محدودی شده است و در شهرهای برخورداری مانند تهران هم به‌جای استفاده از منابع عمومی در حوزه اولویت‌هایی مثل مسکن اجتماعی، طرح‌هایی لوکس و تشریفاتی همچون برج میلاد و اتوبان دو طبقه، منابع را بلعیده‌اند. داشتن تأسیساتی چون برج و بارو اگر آسوی بخش خصوصی انجام گیرد، در ضرورت آن حرفی نیست. اما وقتی منابع عمومی به جای آنکه به شکل عادلانه برای همه شهروندان به‌ویژه آنان که نیازمندتری هستند، هزینه شود، پای این قبیل طرح‌ها ریخته می‌شود، جای انتقاد دارد. البته اینها همه تناقضاتی است که در شهرهای جهان توسعه‌نیافته بسیار به چشم می‌آید. شاید وقت آن رسیده که مسکن را نه به‌عنوان فراورده‌ای صنعتی و کالایی قابل مبادله، بلکه به‌عنوان یک حق شهروندی آنچنان‌که قانون اساسی وعده آن را داده است، دید.

♦**دانشیار مطالعات توسعه دانشگاه تهران**

تکلیف و واقعه

عارضه دلالی همه‌گیر

بدون هنجار سود و زیان سراغ هیچ وضعیت و نیستی برود. تا اینجا هم خیلی مشکلی نیست. نظام اقتصادی چنین است که بخشی از مردم هم این شغل و شیوه را انتخاب کنند (البته هرچه نظام اقتصادی بیمارتر، دلالی هم بیشتر) مشکل وقتی حاد می‌شود که عده کثیری از جامعه به چنین شغل و منشی روی بیاورند. چند روز پیش مدیر فراورس گفت ۱۵میلیون کد بورسی فعال داریم. درواقع درحال‌حاضر ما ۱۵میلیون معامله‌گر داریم که اگر بخواهند در بازار سرمایه (آمار دقیقی از دیگر بازارها؛ مسکن، طلا و ارز نداریم) سود کنند، باید در قیمت پایین از کسی بخرند و در قیمت بالاتر به دیگری بفروشند. در چنین حالتی که هنجار سود و زیان بر بخش عمده‌ای از ما سیطره می‌زند، رفته‌رفته سرمایه‌های اجتماعی مثل همدلی را از دست خواهیم داد. مثلاً فلان دوست من به مشکلی دچار می‌شود و برای مدتی مقداری پول لازم داره، به من که مثل همه شغل دوم دلالی شده است رجوع می‌کند و مقداری پول می‌خواهد. من دیگر آدم سابق نیستم، مثل همان موبایل‌فروش داستان حساب‌وکتاب می‌کنم که اگر پولم را امروز فلان سهم بخرم یا سکه یا دلار تا وقتی او می‌خواهد به من برگرداند فلان میزان از ارزشش کم شده است. با رجوع به هنجار سود و زیان، بی‌توجهی به او را به بردن سود و نبردن زیان برمی‌گزینم. القصه که همدلی یا در اصطلاح عوام «گرفتن دست دیگری» یکی از سرمایه‌های اجتماعی ما بود که به نظر می‌رسد با دلالاشدن جمعی ما از بین خواهد رفت؛ معدود سرمایه‌های اجتماعی‌ای که در تاریخ پردرد و رنج ما توانسته گذران زندگی را کمی تلخیف کند.

